

# اگرچه از معنی

شماره - دوم  
اردیبهشت ماه  
۲۵۳۷

سال شصتم  
دوره - چهل و هفتم  
شماره - ۲

تاسیس بهمن ماه - ۲۴۷۷

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )

صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی ( نسیم )

( سردبیر : محمد وحید دستگردی )

دکتر علی اصغر حریری

پاریس - فرانسه

## امیر تیمور و خواجه حافظ

حافظ مردی متدین بود بنا بر مفهوم بعضی از ابیات تردید نتوان داشت که قرآن را از بر میخوانده آنها با چارده روایت. از غالب علوم آنزمان بهره بسزائی داشت. گویند تفسیری هم بقرآن نوشته اینرا هم میتوان بنهولت قبول کرد اگرچه اثری از آن تا امروز بدست نیامده. اما من در انتساب او بتصوف و عرفان شك دارم یکی از غزلهای او با این مطلع آغاز میشود:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد  
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

باید چشم را باز کرد و حقیقت را پیش چشم دید - خرافات را بکنار گذاشت کتابی بنام دیوان حافظ وجود دارد - نسخه های خطی بیشمار از اوائل قرن نهم هجری تا قرن پیشین نوشته شده و بکرات بصورت های مختلف بچاپ رسیده. کیست که در ایران و افغانستان و فارسی دانان کلیه قاره هند. اعم از هندوستان و حیدرآباد دکن پاکستان حدکم یکی دو نسخه از آن نداشته باشد؟



داشتن دیوان در خانه و گاه بگاه فالی از آن گرفتن و حافظ را لسان الغیب دانستن کافی نیست. اشعار دیوان را بخوانید و تزیین را بدور اندازید. آیا در می خوردن و معشوقه بازی شاعر از اعتراف های صریحش میتوان تردید داشت پس از اقراری باین صورت:

می دو ساله و محبوب چارده ساله  
همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

و یا:

بده جام می و از جم مکن یاد  
که میدانند که جم کی بود و کی کی؟  
باز باید دره تبرئه او کوشید و برای کلمات می و محبوب معانی خیالی و بیهوده ایجاد کرد؟ محبوب چارده ساله را بچهارده معصوم تعبیر کرد؟ یا



می خوردن را بمعنی کسب معرفت گرفت و میخانه را بجای مدرسه و دانشگاه استعمال کرد ؟

گروهی از این هم دورتر میروند . کلمات را بحساب جمل می شمارند و سپس در آن عدد که بدست می آید چندین عمل ریاضی مانند جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و حتی معادلات جبر و مقابله و لوگاریتم بکار می برند تا بالاخره عددی که منظورشان است از آن در بیارند و حافظ را از معنی واقعی کلمه ( مثلا می و معشوقه ) معاف دارند و غدر بگذارند .

اگر حافظ بیچاره را در دیوان دادگاه بیاورند یقین داشته باشید که از شنیدن این مهملات و کلای مدافع به تنگ می آید و فریاد میکند که مرا بحال خود بگذارید و دست از مدافعه من بردارید . من اقرار میکنم که باده خوارم و جمال را دوست دارم هر مجازاتی را که قاضی صلاح بداند در حق من مجری بکند . من زندان را هزار بار از بشنیدن این لاطایلات ترجیح میدهم !

اگر واقعاً حافظ پیش از ساختن غزلی نخست کلماتی را که در آن بکار خواهد برد در معرض عملیات ریاضی قرار میداد و برچنین ریاضتی تن در میداد محال بود که اشعاری بآن سلامت و روانی و فصاحت و شیرینی از آب در بیارد . ما همه حافظ را داریم و او را از ورای اشعارش می شناسیم این دیگر دلیل نیست که او را از اولیا و معصومان بدانیم و بگوئیم محال است که شاعری بتوانائی او دست بیاده بیالاید پس باید برای می و باده معنایی دیگر تراشید : کلمه می مرکب است از میم یعنی چهل بحساب جمل و ی یعنی ده چهل تقسیم برده میشود چهار و چهار باضافه ده یعنی حرف ی میشود ۱۴ یعنی چهارده معصوم اما در باره باده دیگر عملی لازم نیست چه مجموع حروف آن بحساب جمل دوازده است و مقصود از آن دوازده امام است .

بمزاحت نگفتم این گفتار      هزل بگذار وجد از آن بردار!  
 شمارا بخدا انصاف را قاضی قرار بدهید آیا رواست که در عصری که  
 دیگران با ریاضیات حساب مسافتهای سیارگان و حتی ستارگان را میکنند ،  
 ما کلمات را بانواع ریاضات می کشیم تا حافظ را از باده خواری که خود  
 بآن بصراحت اعتراف میکند تبرئه بکنیم .  
 بارخدا یا آنرا که عقل داده ای چه نداده ای ؟ و آنرا که نداده ای چه  
 داده ای ؟ می بینیم وقتی که در شیراز در میخانه ها را می بندند ، حافظ بضجه  
 در می آید و میگوید:

بود آیا که در میکرده ها بگشایند ؟      گره از کار فرو بسته ما بگشایند ؟  
 اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند ،      دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند!  
 در میخانه بستند ، خدایا مپسند      که در خانه تزویر و ریا بگشایند !  
 اینجا دیگر افسانه در کار نیست و بستن میخانه ها امریست تاریخی که در  
 همان عصر در شیراز اتفاق افتاده بود . دیگر برای این غزل چه بهانه توان  
 آورد که حافظ از بستن میخانه ها شکایت میکند آن هم باین صراحت ؟  
 در مورد این غزل دیگر چه عذر توان نهاد .

يك دو جامم دی سحر گه اتفاق افتاده بود علوم و زلیب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود  
 از سرمستی دگر باشاهد عهد شباب رجعتی میخواستم ، لیکن طلاق افتاده بود!

.....  
 گر نکردی نصرت دین شاه یحیی از کرم      کار ملک و دین ز نظم و انتساق افتاده بود  
 در باره حافظ میتوان کتابها نوشت و هیچ جای تعجب نیست که رکن الدین  
 همایون فرخ چندین هزار صفحه نوشته باشد و میتوان باز چندین هزار صفحه بآن  
 تألیف بزرگ افزود . گرچه من افتخار مطالعه آن کتاب را نداشته ام ولی از



ایمانی که پیرکاری و لیاقت او دارم میدانم که کتاب حافظ خراباتی ارزشی شایسته دارد! باید اشعار حافظ را خواند و از آن غزلها که مرکب از ابیاتیند که بظاهر ربطی باهم ندارند استفاده‌های گوناگون برد. عاشق مطالب عشقی آنها بمذاق خود می‌یابد. هجران کشیده تسلی خاطر حاصل میکند. گرفتار سختی و جفاکش از دست روزگار آرام میگیرد و صبور میشود. غمگین از بادهٔ آن سخنان مست میشود و غم خود را فراموش میکند. پریشان حال از آن پند می‌آموزد. در اینصورت چه لزوم دارد بخود رنج بدهید و معنی کلمات او را در تصوف و عرفان بجوئید که حافظ خود از آن عوالم هم‌راتب دور است و بیزار با معصیت کاری و تقوایش چه کار دارید؟ بالیقین او بخدا و پیغمبر اسلام اعتقاد کامل دارد اگر احیاناً باده می‌گسارد، نماز هم می‌گزارد و شك نمی‌آرد که خدا بزرگتر از آنست که گناهان او را با پاکی نهاد او نسنجد و بر وی بیخشد. آمرزگاری کاریست میان خدا و حافظ و شما مربوط نیست!

خاتم شعرا خواجه حافظ شیرازی نیز در اشعار نظامی تتبع بسیار و بمقام بلند و فکرت ارجمند وی اعتقاد کاملی داشته چنانکه در ستایش نظامی و خطاب به ممدوح فرماید:

ز نظم نظامی که چرخ کهن      ندارد چو او هیچ زیبا سخن  
بیارم بتضمین سه بیت متین      که نزد خرد به ز در ثمین  
(گنجینه گنجوی)